

بردباری و ملاحظت در سیره تربیتی امامان (ع)

خانم مریم شکریان

کارشناس و شافقه

چکیده:

موضوع در تربیت اسلامی، سعی بر این بوده تا در این نوشته در حد توانایی ابعاد و جوانب آن بررسی شود. بدین منظور معنا و تعریف نرمی و بردباری، اهمیت موارد، حدود و آثار تربیتی آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

■ معنا و مفهوم رفق و بردباری:

روحیه رفق و مدارا، فرو بردن و کنترل خشم و غیظ و عدم آشفتگی و سراسیمگی در برخورد های اجتماعی با مردم، از شاخص های تربیت دینی است. چنانچه قرآن کریم می فرماید: *وَالكَافِلِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ* (آل عمران: ۲۲۱) این روحیه هرگز به معنی انفعال، سازش یا عدول از موازین، ارزش ها و روش های دینی و الهی نیست، بلکه در درون جامعه اسلامی و رفتار های اجتماعی، حتی برای استقرار و گسترش ارزش های معنوی، باید اصل را بر رعایت این ویژگی نهاد، دلی در مواجهه با دشمنان دین و کفار، اصل بر شدت و استواری است.

این مقاله پس از تعریف مفهوم بردباری، اهمیت، موارد، حدود و آثار تربیتی آن را در کلام و سیره امامان (ع) بیان می کند و سپس بردباری با دیگران را در مواردی از قبیل: بردباری در بیان مسائل دینی، بردباری در تربیت عبادی کودکان، بردباری نصیحت و... مورد بررسی قرار می دهد.

واژه های کلیدی:

تربیت: بردباری سیره تربیتی: سیره امامان، کار کرد و آثار تربیتی: تربیت عبادی، روش های تربیتی: نصیحت و موعظه: تربیت اجتماعی.

مقدمه:

در سیره تربیتی پیشوایان دینی (ع) نرمی و بردباری با تربیت آموزان از جایگاه والایی برخوردار است. پیامبر گرامی اسلام (ص) در موارد متعددی به این موضوع اشاره کرده که وی از جانب خداوند موظف و مأمور است با مردم به نرمی و بردباری رفتار کند. نظر به اهمیت این

محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار
رحماء بینهم فتح ۹۲.

محمد فرستاده خداست و آنان که با اویند سخت
گیرند بر کفار، و مهربان اند در میان خویش (مجله
رشد معلم، ص ۴۲).

■ بردباری بهترین راه و رسم تربیت :

القلوب اقبالا و ادبارا فاذا اقبلت فاحملوها على النوافل و اذا ادبرت فاقتصروا بها على القرائض (۱) همانا دل ها را روی آوردنی و پشت کردنی است، پس چون دل روی آورد آن را به مستحبات وادارید، و چون روی برگرداند، بر انجام واجباتش بسنده دارید .

اولیاء خدا تأکید کرده اند که آیین تربیت دینی آیینی متین و ملایم است و برای تربیت مردمان بر این آیین ، باید این ویژگی جوهری حفظ شود و بر خلاف آن عمل نشود تا نتیجه تربیت همان باشد که این آیین می طلبد . بنیانگذار این آیین فرموده است :

همانا این دین و آیین محکم و متین است پس با ملایمت در آن درآیید و عبادت خدا را به بندگان خدا با کراحت تحمیل نکنید و گرنه مانند سوار در مانده ای می شوید که نه مسافتی بپیماید و نه مرکبی برایش بماند (الکافی ، ج ۲، ص ۶۸) مثال آنان که آیین ملایم اسلام را نمی شناسند و متریان خود را بر خلاف اصل تسهیل و تیسیر راه می برند مثال سوار کاری است که به سبب نادانی آن قدر سریع حرکت می کند که هنوز مسافتی طی نکرده، مرکب خود را از دست می دهد و هرگز به مقصد نمی رسد. و این جز به سبب ناپختگی و بی بصیرتی نیست . بنابراین فعل تربیتی رشد دهنده، و سیر دهنده به سوی نیکی از سخت گیری و خشونت به دوری و بر سهل گیری و ملایمت استوار است (دلشاد تهرانی ، سیری در تربیت اسلامی، ص ۹۷)

سالک در هر مرتبه که هست چه در ریاضت ها و مجاهدات علمی یا نفسانیه یا عملیه، مراعات حال خود را بکند و با رفق و مدارا با نفس رفتار نماید و زاید بر طاقت و حالت خود تحمیل آن نکند، خصوصا برای جوان ها و تازه کار ها این مطلب از مهمات است که ممکن است اگر جوان ها با رفق و مدارا با نفس رفتار نکنند گرفتار خطر عظیمی شوند که جبران آن نتوانند کرد و اگر خدای نخواست سالکی عنان گسیخته شود یا زاهدی بی اختیار شود، چنان در پرتگاه افتد که روی نجات را هرگز نبیند و به طریق سعادت و رستگاری هیچ عود نکند. (امام خمینی ، آداب الصلوه، ص ۵۲)

(یا علی ! ان هذا الذین متین فاولغل فیہ برفق ولا تبعیض الی نفسک عبادہ ربک ان الثنبت لایظہرا ابقی و لا ارضا قطع) یا علی ! این دین استوار و محکمی است از این رو با رفق و نرمی در آن سیر کن و عبادت خداوند را برای خود ناخوشایند مکن که زیاده رو و افراط کار

ملایمت و مدارا بهترین شیوه برای نرم کردن دل ها و همراه ساختن جان ها در مسیر تربیت است. از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: ((مَنْ كَانَ رَفِيقًا فِي امْرِهِ نَالَ مَائِدَةً مِنَ النَّاسِ)) (۲) هر که در امور خویش ملایمت در پیش گیرد، به آنچه از مردم می خواهد می رسد. هیچ چیز همچون ملایمت و رحمت و آسان گیری و نرمی در تربیت دل آدمی و رشد صحیح عواطف انسانی موثر نیست، زیرا بدین وسیله است که عواطف آدمی تلطیف و تعدیل می شود و کوری ناشی از غلظت و خشونت به بینایی ناشی از لطافت و رقت تبدیل می گردد. از این رو بهترین راه ورود به قلب ها و تربیت انسان ها ایجاد میل و رغبت است که جز اساس آیینی ملایم فراهم نمی شود، زیرا راه و رسم های خشن در تربیت قلب را کور و به دور از بصیرت می گرداند و عواطف انسانی را ذایل می سازد. امیرالمومنین (علی (ع) در بیانی نورانی فرموده است: ((اِنَّ الْقُلُوبَ شَهْوَةٌ وَ اِقْبَالًا وَ ادْبَارًا فَاتَوْهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَ اِقْبَالِهَا فَإِنَّ الْقُلُوبَ اِكْرَةٌ عَمِّي)) (۳) دل ها را میلی است و روی آوردنی و پشت کردنی، پس دل ها را آن گاه به کار گیرید که خواهان است و روی در کار، زیرا دل اگر به ناخواه به کاری وادار شود کور گردد.

پیشوایان حق پیروان خود را به رعایت تسهیل و تیسیر در تربیت می خواندند و آنان را از سخت گیری های نا به جا حتی در عبادت های مستحب پرهیز می دادند. امیرالمؤمنان (ع) در نامه ای که به (حارث همدانی) از خواص اصحاب خود می نویسد، وی را چنین توصیه می کند: (و خادع نفسک فی العبادہ و ارفق بها و لا تقهرها . وخذ عفوها و نشاطها الا مالمان مکتوبا علیک من الفریضه لابد من قضائها و تعاهدها عند محلها) (۴) نفس خود را برای عبادت و بندگی برانگیز و با آن مدار کن و مقهورش مدار و بر آن آسان گیر و به هنگامی که نشاط و فراغتش بود، بروی به عبادت آرد، جز در آن چه بر تو واجب است که باید آن را به جای آری و در وقت آن بگذاری . برای سیر دادن خود به مراتب بالاتر از واجبات الهی باید انگیزه و رغبت ایجاد کرد و آن گاه نفس را به حرکت واداشت که دل را باید به ملایمت و مدارا رام کرد و راه برد به بیان پیشوای موحدان علی (ع): (ان

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۰، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۱۵

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۹۳

۳. نهج البلاغه، نامه ۶۹

نه مرکب خود را سالم باقی می گذارد و نه راه را طی می کند (الکافی، ج ۲، ص ۷۸) این روایت به روشنی بیان می کند که عدم بردباری در جایی که بردباری لازم است علاوه بر آنکه موجب شکست فرد در رسیدن به اهداف خود می شود، وسیله و ابزار وی برای رسیدن به هدف را نیز از میان می برد.

■ اهمیت بردباری در سیره امامان (ع):

■ موارد بردباری و ملاطفت در سیره تربیتی

امامان (ع):

مواد مدارا و رفق در سیره معصومین (ع) را می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف) بردباری و مدارا با دیگران

ب) بردباری با خود

■ الف) بردباری و مدارا با دیگران:

۱- رفق و مدارا در تعیین مسائل دینی:

پیشوایان دینی (ع) هنگامی که می خواستند احکام و شرایع را به مردم آموزش دهند به اندازه فهمشان با آنان سخن می گفتند و مسائل دینی را به گونه ای که آنان به آسانی در یابند بیان می کردند. خداوند در قرآن می فرماید: ما هیچ رسولی را جز به زبان قوم نفرستادیم تا برای آنان (حقایق را) تبیین کند (ابراهیم، آیه ۴) پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز می فرمایند: به ما پیامبران دستور داده شده است که با مردم به اندازه عقل و فهمشان سخن بگوئیم (بحار الانوار، ج ۱، ص ۵۸) از امام صادق (ع) نیز نقل شده است که رسول خدا (ص) هیچ گاه با مردم به (حسب) کنه و باطن عقل خویش سخن نگفت (علامه طباطبائی، سنن النبی، ۷۵، پس از درگذشت پیامبر، قضای سیاسی مدینه با تثبیت خلافت ابو بکر، بعد از بحران به آرامش گرایید. ابو بکر که زمام امور را به دست گرفته بود، در اجرای فرمان پیامبر (نبرد با رومیان) کاملاً دودل بود، از این رو با گروهی از صحابه مشاوره کرد، هر کدام نظری دادند که او را قانع نساخت، سرانجام با امام علی (ع) به مشاوره پرداخت، امام علی (ع) او را برای اجرای دستور پیامبر تشویق کرد و افزود: اگر نبرد کنی پیروز خواهی شد. خلیفه از تشویق امام خوشحال شد و گفت: فال نیکی زدی و به خیر بشارت دادی (سیره پیشوایان، ص ۴۷)

بنابراین مربی در مقام تربیت، نخستین کاری که باید به انجام آن همت گمارد این است که با تربیت

نمونه متعددی از سیره معصومین (ع) در دست است که بیانگر بردباری آنان با متربیان است که به اختصار به چند نمونه اشاره می کنیم:

یکی از افرادی که در مدینه با پیامبر (ص) و مسلمانان مخالف بود و از هر فرصتی برای کارشکنی در امور مسلمانان، البته به صورت مخفیانه، خودداری نمی کرد عبدالله بن ابی بود. این فرد، رئیس قبیله خزرج و رهبر منافقان در مدینه بود با وجود این، زمانی که از دنیا رفت، اطرافیان او از پیامبر (ص) خواستند که پیراهن خود را در اختیار آنان قرار دهد تا عبدالله بن ابی را با آن کفن کنند تا شاید بدان سبب مورد رحمت خدا قرار گیرد. پیامبر (ص) خواسته آنان را اجابت کرد، برخی از اصحاب به وی اعتراض کردند که چرا با آنکه وی کافر است چنین کردی. آن حضرت فرمود: (پیراهن من مانع عذاب او در آخرت نیست، و من با این کار امید دارم جمع کثیری اسلام بیاورند) گفته شده که هزار نفر از خزرج زمانی که دیدند عبدالله بن ابی به لباس پیامبر (ص) متوسل شده است اسلام آوردند. (تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲)

روزی بیرون از مدینه، مردی امام زین العابدین (ع) را دید و به او ناسزا گفت. یاران امام (ع) به او حمله کردند. امام فرمود: دست بردارید. سپس رو به آن مرد کرد و گفت: آنچه از کارهای ما بر تو پوشیده است بیش از آن است که تو می دانی. آیا نیازی داری تا آن را برآورده سازم؟ مرد شرمند شد. امام (ع) لباس خویش را به او بخشید و دستور داد هزار درهم به او بدهند. مرد پس از آن واقعه، همیشه می گفت شهادت می دهم که تو از فرزندان رسول خدایی (کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۹۲)

۳- بردباری در تربیت عبادی کودکان:

در سیره تربیتی پیشوایان دینی(ع) به اختلاف سنی افراد توجه خاصی شده است. آنان بین بزرگسالان و کودکان تفاوت بسیاری قائل شده اند و از هر یک متناسب با سنشان انتظار داشته اند. امام زین العابدین(ع) به کودکان دستور می داد نماز مغرب و عشا را با هم و نماز ظهر و عصر را نیز با هم بخوانند. به ایشان می گفتند: نماز را در وقت نمی خوانند. آن حضرت می فرمود: بهتر از این است که بخوانند و نماز نخوانند. (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۹۱)

باید توجه داشت که در زمان معصومین(ع) نمازها در پنج وقت صبح، ظهر، عصر، مغرب و شام خوانده می شد و نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا را نه در یک وقت بلکه جدا جدا می خواندند. اما امام(ع) به کودکان که هنوز به سن تکلیف نرسیده بودند ولی نماز می خواندند، که در بحث تربیتی عبادی به نکته تربیتی این مطلب اشاره خواهیم کرد. اجازه دادند که نمازهای ظهر و عصر و نمازهای مغرب و عشا را با هم بخوانند تا نماز خواندن بر آنها مشکل و غیر قابل تحمل نشود. این امر در واقع نوعی رفق و مدارا با این قبیل افراد است. هم چنین در روایت دیگری آمده است که امام صادق(ع) فرمودند: ما کودکانمان را در هفت سالگی، به روزه گرفتن، به اندازه ای که توان آن را دارند تا نصف روز، بیشتر یا کمتر، دستور می دهیم. هر گاه تشنگی یا گرسنگی بر آنها غلبه کرد افطار می کنند تا به روزه عادت کنند. شما کودکانتان را در نه سالگی به روزه گرفتن، به هر اندازه که می توانند، امر کنید. هر گاه تشنگی بر آنها غلبه کرد، افطار کنند. (طباطبایی، سنن النبی، ص ۷۵۱) در این روایت نیز امام(ع) در آموزش روزه گرفتن به کودکان به رفق و مدارا با آنها رفتار می کند و به دیگران نیز دستور می دهد چنان عمل کنند. در مقابل معصومین(ع) از افراد مسن تر انتظارات بیشتری دارند. از کسی که عمری را در اسلام گذرانده است انتظار دارد اعمال خود را با رعایت تمام با بیشتر مستحبات انجام دهد.

به عنوان مثال می توان به قضیه اتفاق افتاده میان امام صادق(ع) و حماد که یکی از اصحاب ایشان است اشاره کرد که: حماد بن عیسی می گوید: روزی امام صادق(ع) به من فرمود: حماد! می توانی نیکو نماز بگذاری؟ گفتم: آقای من کتاب(صلاه) حریز را حفظ هستم. فرمود: اشکالی ندارد؛ حماد برخیز و نماز بگذار، من برخاستم و در برابر ایشان رو به قبله ایستادم؛ تکبیره الاحرام گفتم؛ رکوع و سجود بجا آوردم. امام به من فرمود: حماد نمی

آموزان خود، چنان سخن گوید که به آسانی مراد او را دریابند و این مستلزم آن است که مربی سخن خود را از درجه و مقام درک و فهم خود تا سطح و فهم تربیت آموزشش تنزل دهد. به علاوه گاه بردباری با متریان اقتضا می کند که مطالب خاصی با آنان در میان گذاشته شود و از ارائه مطالبی که فراتر از میزان درک و فهم آنان است خودداری شود. چنانکه در سیره امام(ع) ملاحظه می شود که گاه بعضی از مطالب را با افرادی خاص مطرح می کردند. به عنوان مثال، علامه مجلسی نقل می کند که جابر بن یزید جعفی می گوید: امام(ع) نود هزار حدیث برای من بیان کرد که هرگز آنها را برای کسی بیان نکرده ام و هیچ گاه نیز بیان نخواهم کرد. یومئذ می گوید به امام(ع) عرض کردم: فدایت گردم، بار سنگینی بر من نهاده ای؛ چرا که از اسرار تان احادیثی برایم بیان کرده ای که نباید به کسی بیان کنم. بدین سبب گاه سینه ام به جوشش در می آید تا جایی که حالتی شبیه جنون به من دست می دهد. امام(ع) فرمود: در این حالت به کوه های اطراف برو، حفره ای بکن، سرت را در آن فرو کن و بگو محمد بن علی به من چنین و چنان گفت. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۶)

۲- بردباری در برگزار کردن نمازهای جمعه و جماعت:

پیامبر(ص) نمازهای جماعت را به اختصار می خواند و دیگران را نیز به همین امر توصیه می فرمود. انس بن مالک می گوید: پیامبر(ص) نماز جماعت را به اختصار و کامل برگزار می کرد. (صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۷۱) هم چنین در روایت دیگری از آن حضرت(ص) نقل شده است که فرمود: من هنگامی که می خواهم نماز را به پا دارم، قصد می کنم نماز را طولانی بخوانم. اما صدای کودکی را می شنوم بدین سبب نماز را سریع می خوانم تا مادر کودک دچار مشقت نشود. (صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۷۱) در روایت دیگری نیز آمده است که: مردی به پیامبر(ص) گفت: ای رسول خدا! از بس فلانی نماز را طول می دهد به سختی نماز را می خوانم. پیامبر(ص) آن روز با حالتی بسیار عصبانی در موعظه ای فرمود: ای مردم! شما دیگر مردمان را فراری می دهید. هر کس با مردم نماز می خواند باید نماز را مختصر برگزار کند که در میان آنان مریض و ناتوان و کسی هست که به دنبال کاری است. (صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۷۱) پیامبر(ص) علاوه بر نمازهای جماعت، نمازهای جمعه و خطبه های آن را نیز به اختصار برگزار می کرد. مراجعه به خطبه های جمعه ای که از ایشان نقل شده است مؤید این مدعا است. (بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۵۴، ۵۱۱)

توانی نیکو نماز بگزاری چه زشت است که کسی از شما شصت یا هفتاد ساله باشد اما نتواند یک نماز با رعایت تمام حدود آن بجا آورد (الکافی، ج ۳، ص ۱۱۳)

حماد در ادامه می گوید: به امام (ع) عرض کردم نماز را به من بیاموز؛ ایشان برخاستند و یک نماز با رعایت تمام حدود آن اقامه کردند و در پایان فرمود: حماد! چنین نماز بگزار (الکافی، ج ۳، ص ۱۱۳). از نحوه نماز خواندن امام (ع) پیداست که منظور ایشان از اینکه حماد نمی تواند نیکو نماز بگذارد این نبوده است که نماز حماد نادرست بوده است، بلکه مراد آن حضرت این بوده که وی نماز را با رعایت آداب و مستحبات آن نمی خواند. بدین ترتیب امام (ع) این انتظار را از حماد که عمرش را در اسلام گذرانده است دارد که بتواند نماز را با رعایت تمام حدود و آداب آن بخواند.

۴- بردباری در مواجهه با افرادی که از نظر ایمان درجات متفاوتی دارند:

موضوع تفاوت افراد در درجات ایمان نیز یکی از اموری است که در سیره تربیتی معصومین (ع) مورد توجه است. آنان در رعایت تفاوت مذکور به دو جهت توجه داشتند: اولاً آنان چنان نبودند که کسی را به دلیل پایین بودن درجه ایمان در انزوا قرار بدهند و با او مصاحبت و مجالست نکنند. ثانیاً آنان از هر کس متناسب با درجه ایمانش توقعاتی داشتند و بیش از آن بر او تحمیل نمی کردند. اینکه معصومین (ع) با اکثر شیعیان و سایر مسلمانان بجز عده ای خاص معاشرت داشتند مؤید این مطلب است. در این خصوص می توان به سوال و جوابی که بین امام صادق (ع) و یکی از شیعیانش واقع شده است اشاره کرد:

یکی از شیعیان می گوید در حضور امام صادق (ع) سخن درباره عده ای مطرح شد من به امام (ع) عرض کردم: ما از آنان بیزاری می جوئیم؛ زیرا آنان به آنچه ما قائلیم قائل نیستند. امام (ع) فرمود: دوستدار ما هستند و به آنچه شما قائلید قائل نیستند و شما از آنان تبری می جوئید؟ گفتم: آری، امام (ع) فرمود: اگر چنین است، ما هم از مزایایی برخورداریم که شما از آنها بی بهره اید؛ پس ما هم باید از شما بیزاری بجوئیم ...؟ با آنها دوستی کنید و از آنها بیزاری نجوئید؛ زیرا بعضی از مسلمانان از اسلام یک سهم و بعضی دو سهم و ... بعضی هفت سهم دارند. سزاوار نیست بر دوش آنکه از اسلام یک سهم دارد به اندازه آنکه دو سهم دارد بار بگذاریم و همینطور بر آنکه از اسلام دو سهم دارد به اندازه آن که سه سهم دارد و ...

برای تو مثال می آورم

مردی، همسایه ای نصرانی داشت. او را به اسلام فراخواند و اسلام را در نظر او زیبا جلوه داد و نصرانی مسلمان شد. نزدیک سحر در خانه او را

زد. نصرانی گفت: کیست؟ همسایه مسلمانش گفت: من هستم، فلانی؛ وضو بگیر و لباسهایت را بپوش تا به نماز برویم. نصرانی تازه مسلمان شده چنین کرد و به مسجد رفتند و نماز خواندند تا فجر دمید. سپس نماز صبح را خواندند و ماندند تا آفتاب بر آمد. نصرانی تازه مسلمان شده برخاست تا به منزل خویش برود.

مرد مسلمان به او گفت: کجا می روی؟ روز کوتاه است و تا ظهر چیزی نمانده است. به همین ترتیب او را تا ظهر و سپس تا عصر و مغرب و نماز عشا در مسجد نگاه داشت و سپس به اتفاق به منزلهایشان بازگشتند. مرد مسلمان دوباره نزدیک سحر، در خانه تازه مسلمان را زد. تازه مسلمان گفت: کیست؟ منم برخیز؛ وضو بگیر و لباس بپوش تا به مسجد برویم. گفت: برو کسی بیکارتر از من بجوی. من فقیرم و عیالوار. امام (ع) در ادامه می فرماید: بر آنان سخت نگیرید. مگر نمی دانید که امامت ما بر رفق و انس و وقار و ... است. مردم را به دینتان و آنچه بر آن هستید ترغیب کنید (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۴)

۵- بردباری در نصیحت:

پیشوایان بزرگ اسلام جهت رعایت حال مخاطبان، مواظظ خود را معمولاً کوتاه ایراد می کردند تا آنان خسته و دلزده نشوند. یکی از اصحاب رسول خدا (ص) نقل می کند که: پیامبر (ص) موعظه های خود را در روزهای مختلف، و نه هر روزه، انجام می داد؛ زیرا دوست نداشت ما خسته و دلزده شویم. (صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۲)

■ (ب) بردباری با خود:

درباره رفق و مدارای تربیتی با خود نیز سیره هایی وجود دارد که نشان می دهد که رعایت آن برای افراد لازم است. یکی از اصحاب رسول خدا (ص) می گوید: پیامبر (ص) به من فرمود: آیا خبر ندهم تو را که شیها نماز می خوانی و روز ها روزه می گیری؟ گفتم: من چنین می کنم. فرمود اگر چنین کنی، چشمهایت گود می افتد و روحت خسته می شود؛ در حالی که روحت بر تو حقی دارد و خانواده ات نیز بر تو حقی دارند. گاهی روزه بگیر

و گاهی افطار کن، در شب گاهی نماز بخوان و گاهی بخواب (همان، ج ۲، ص ۹۴)

همانطور که گذشت، در اصول کافی نیز نقل شده است که پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) فرمود: یا علی این دین، دین استوار و محکمی است. از این رو با رفق و نرمی در آن سیر کن و عبادت خداوند را برای خودت ناخوشایند مکن که زیاده رو و افراط کار نه مرکب خود را سالم باقی می گذارد و نه راه را طی می کند (الکافی ج ۲، ص ۷۸)

■ حدود بردباری در سیره تربیتی امامان (ع):

در اینجا لازم است نیز به این سؤال بپردازیم که آیا در سیره تربیتی معصومین امامان (ع) محدوده ای برای بردباری معین شده است یا نه؟ در صورت مثبت بودن جواب در چه مواردی می توان از رفق و مدارا استفاده کرد و در چه مواردی نمی توان؟ البته، در مورد این پرسش نمی توان جواب قاطعی ارائه کرد، در عین حال با توجه به سیره معصومین (ع) می توان به مؤلفه هایی که ما را در دست یابی به پاسخ کمک می کند اشاره کرد. برخی از این مؤلفه ها عبارتند از:

■ چهل و علم: معصومین (ع) در مواردی که با فردی جاهل یا نا آگاه به احکام و آموزه های دینی مواجه می شدند با او به بردباری برخورد می کردند و اجازه نمی دادند دیگران نیز با آنان به شدت و خشونت رفتار کنند. به عنوان مثال، یکی از اصحاب پیامبر (ص) نقل می کند که: در حال که ما با پیامبر (ص) در مسجد بودیم، اعرابی آمد و در مسجد مشغول ادرار شد. اصحاب پیامبر (ص) او را از این کار منع کردند. پیامبر (ص) رو به اصحاب کرد و فرمود: با او کاری نداشته باشید. آنان نیز او را رها کردند. آنگاه پیامبر (ص) او را نزد خود خواند و فرمود: مساجد نه محل ادرار است و نه محل کثافات دیگر؛ بلکه جایگاه خداوند متعال و نماز و قرائت قرآن است (صحیح مسلم ج ۱، ص ۳۶۱) با توجه به اینکه در ذیل این سیره آمده است که پیامبر (ص) اعرابی را توبیخ کرد و آداب مسجد را به او آموخت، می توان گفت سبب مدارای ایشان چهل و نا آگاهی اعرابی بوده است.

■ توان جسمی: توان جسمی نیز یکی از مؤلفه هایی است که معصومین (ع) در رفتارهای تربیتی خود آن را در نظر می گرفتند که بحث آن در مبحث بردباری در تربیت عبادی کودکان گذشت.

■ درجه ایمان: درجه ایمان نیز یکی دیگر از مؤلفه ها در رفتار معصومین (ع) با افراد است که بحث آن نیز گذشت. با وجود این ملایمتها که در سیره پیشوایان دینی وجود دارد مواردی نیز به چشم می خورد که آنان نه تنها مدارا نمی کردند بلکه شدت عمل نیز نشان می دادند. در این موارد یا مصالح اجتماعی و سیاسی اقتضای چنین رفتاری را داشته، یا از مواردی بوده که نرمی و ملایمت کارایی نداشته است. به عنوان مثال در روایتی شده است که: (اذا كان الرفق خرفا كان الخرق رفقا)، هر گاه نرمی به منزله شدت عمل شد، شدت عمل به منزله رفق خواهد بود. (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۶۱)

■ بردباری و احکام دینی:

موضوع محدوده بردباری از زاویه ای دیگر نیز قابل طرح است و آن اینکه احکام و آموزه های دینی به پنج دسته واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح، تقسیم می شوند. آیا بردباری در همه این موارد یا در بعضی از این موارد جاری است؟ می توان گفت سیره تربیتی معصومین (ع) نشان می دهد که در محدود مستحبات، مکروهات و مباحات، بردباری رعایت می شده است. سهل گیری در نماز کودکان، و در نماز جماعت و مانند آن نشان می دهد که رعایت مستحبات در این اعمال لازم نیست. اما در مورد واجبات و محرمات نمی توان جواب قطعی به دست داد و در موارد به کارگیری بردباری نیز باید با توجه به مؤلفه هایی که در بالا به آنها اشاره کردیم تصمیم گرفت.

■ آثار تربیتی بردباری:

اکنون این سؤال مطرح می شود که بردباری در تربیت دینی چه تأثیری دارد؟ البته با توجه به سیره هایی که بیان آن گذشت و نیز با توجه به دلایلی که در آن ها لزوم رعایت رفق و مدارا در رفتارهای تربیتی اشاره شده است، جواب این سؤال تا حد زیادی روشن است. بدین ترتیب، ما در این جا تنها دو نکته که در سیره و روایت معصومین (ع) بر آن تأکید شده است اشاره می کنیم.

نخستین موضوعی که در این باب در سیره ها مطرح شده است این است که بردباری متریان سبب جذب آنان به مربی و شخصیت، منش، آرا و عقاید او می گردد. در رفتار امام زین العابدین (ع) با مردی که به وی دشنام داد، دیدیم که او بعد از مواجه شدن با بردباری امام (ع) شرمند شد و جذب امام (ع) و شخصیت او گردید. چنانکه رفتار از سر رفیق امام حسن (ع) نیز با مرد شامی موجب جذب مرد شامی به امام (ع) گردید. در روایتی از



در خاتمه تذکر این نکته لازم است که روش های تربیتی در سیره امامان (ع) به مراتب بیش از مواردی است که در این مختصر آمده است که برخی از آنها که می تواند مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد عبارت است از: عبرت آموزی، موعظه حسنه، خرد ورزی و تعلیم حکمت، یادآوری نعمت های الهی، انذار و تبشیر، ذکر و دعاها، عبادت، الگو و اسوه پروری، ابتلاء و امتحان، مجازات به قدر خطا، تکلیف به قدر وسع، مهر و محبت، اکرام و ... می باشد.

منابع و مآخذ:

- ۱- قرآن مجید؛
- ۲- نهج البلاغه؛
- ۳- امام خمینی (ره) آداب الصلوه، چاپ دوم، موسسه تنظیم و نشر امام خمینی، ۱۳۷۲.
- ۴- الاربلی، علی بن عیسی کشف الغمه فی معرفه الائمه بیروت، دارالاصوا ۱۴۰۵ ق
- ۵- الجوزی، عبد الله بن جمعه، تفسیر نورالتقلین مع تعلیقات هاشم الرسولی المحتلانی قم، موسسه اسماعیلیان ۱۳۷۰
- ۶- بخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق قاسم الشجاعی، بیروت دار القلم ۱۴۰۷ ق
- ۷- یشوانی، مهدی، سیره پیشوایان، قم، انتشارات موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۷۹
- ۸- طباطبائی، محمد حسین، سنن النبی، ترجمه و تحقیق محمد هادی فقهی، تهران، نشر فروشی اسلامی، ۱۳۷۵
- ۹- الطریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۴۰۸
- ۱۰- العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل المسائل الشریعه، تحقیق عبد الرحیم الریانی الشیرازی، تهران، کتاب فروشی اسلامی، ۱۴۰۳ ق
- ۱۱- کلینی، محمد بن یعقوب الکافی، تحقیق محمد جواد الفقیه، ج ۸، بیروت، دار الوضواء ۱۴۱۳
- ۲۱- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۱۰، قم، دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۶۳-۱۳۶۴
- ۳۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق
- ۴۱- مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، تحقیق موسی شاهین لاسین، احمد عمر هاشم، بیروت عزالدین ۱۴۰۷ ق
- ۵۱- مجله رشد معلم، تخصصی قرآن شماره ۲ زمستان ۱۳۸۴
- ۶۱- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق موسسه آل بیت، بیروت، موسسه آل بیت ۱۴۰۸ ق
- ۷۱- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، انتشارات دریا، تهران ۱۳۸۲
- ۸۱- داوودی، محمد، سیرد پیامبر، ۱۳۸۶

امام صادق (ع) که قبلاً قسمتی از آن نقل کردیم، نیز ایشان علت مدارا با مردم به ویژه مخالفان را جذب آنان به سوی دین می دانند: (وَ اَنَا الْمُخَالَفُونَ فَيَكْلُمُهُم بِالْمُدَارَاهِ لَا جُنْدَابِهِم اِلَى الْاِيْمَانِ) اما با مخالفان به روش مدارا صحبت می کند برای اینکه آنان را به سوی ایمان جذب کند (میزان الحکمه، ج ۳، ص ۹۳۲) دومین موضوعی که در سیره ها مطرح است این است که بردباری با تربیت آموزان سبب می شود آنان آموزه ها و مفاهیم دینی را به بهترین وجه درک و جذب و درونی کنند و به تدریج به مدارج بالای ایمان و کمال برسند، بدون آنکه از اعمال دینی خسته یا دلزده گردند. در روایتی که در بالا نقل کردیم آمده است که: (عبادت خداوند را برای خودت ناخوشایند مکن) (الکافی، ج ۲، ص ۷۸) این روایت در واقع بیان کننده این معنا است که عدم رعایت بردباری در مقام تربیت، حتی اگر در مورد خود فرد باشد موجب می شود وی از عبادت و سایر اعمال دینی خسته و در نتیجه متنفر گردد و بدین سبب از طی مسیر کمال باز بماند. داستانی که امام صادق (ع) برای اصحاب بیان کرد

(داستان مرد مسلمان و همسایه مسیحی وی که به دست او اسلام آورد و سپس به سبب سخت گیریهای او از دین اسلام برگشت) نیز بیان کننده همین مطلب است.

نتیجه گیری:

از آنچه گفته شد به دست می آید که:

- ۱- در سیره امامان بردباری جایگاه والایی دارد.
- ۲- بردباری هم در مواجهه با دیگران و هم در مواجهه با خود باید رعایت گردد.
- ۳- در مورد گستره و محدوده اعمال بردباری باید به موضوعاتی مانند علم و جهل، توان جسمی، توان عقلی و ذهنی، و در درجات ایمان مخاطبان توجه داشت. به علاوه باید به نوع حکم شرعی و این که مستحب، مکروه یا مباح است نیز توجه کرد.
- ۴- رعایت بردباری موجب می شود اولاً یادگیری پایدار و عمیق صورت گیرد، ثانیاً تأثیر پذیری تربیت آموز از مربی افزایش یابد.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی